

مطالعه تطبیقی سیاست خارجی عربستان سعودی و قطر در قبال بحران سوریه؛ ۲۰۱۱-۲۰۱۷

محمد ابوالفتحی^۱ - بنفشه رستمی^۲ - مسعود نادری^۳

دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۴

چکیده

قیام‌های مردمی سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی، تغییرات سیاسی برخی از کشورهای خاورمیانه را در پی داشت که تأثیرات وسیعی بر تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه گذاشته به نحوی که منجر به تغییر نظم منطقه‌ای و تحول نقش‌ها و بازیگران منطقه‌ای شده است. عربستان سعودی به عنوان یک کشور محافظه‌کار که همواره به دنبال سیاست حفظ وضع موجود در منطقه بوده با شروع تحولات در منطقه به منظور حفظ موازنه قوا به سیاست تهاجمی در منطقه روی آورده است. قطر نیز به عنوان یکی از اعضای GCC که به عنوان دولتی میانجی‌گر در منطقه شناخته می‌شود، تحولات منطقه را فرصتی مناسب برای افزایش نقش و جایگاه خود ارزیابی کرد. حال این پژوهش با نگاهی تطبیقی به بررسی سیاست خارجی عربستان و قطر در قبال بحران سوریه می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این دو کشور با وجود اختلافات ایدئولوژیکی با هدف ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود و حذف رقبا وارد بحران‌های منطقه‌ای شده و با اتخاذ رویکردی که منجر به تشدید درگیری‌ها در منطقه شده است، منافع آنها را مورد مخاطره قرار داده و آنها را رودر روی یکدیگر قرار داده است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، قطر، بحران سوریه، تضاد منافع، نظم‌های منطقه‌ای

dr.mabolfathi@yahoo.com
banafshe.rostami@gmail.com
masoudnadery@yahoo.com

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)
۲. کارشناسی ارشد مطالعات خلیج فارس دانشگاه علامه طباطبائی
۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی

مقدمه

خاورمیانه کنونی یک نظام منطقه‌ای است که به طور خطرناک تحت فشار قرار گرفته و سوپاپ اطمینان اندکی برای کاستن از درگیری‌ها را داراست. تحولاتی که از ۲۰۱۱ جهان عرب را در بر گرفت و در ادامه با دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای به بحرانی بین‌المللی تبدیل و منجر به تغییر نظم منطقه‌ای و صف‌آرایی بازیگران مختلف شد. در این روند با بحرانی شدن وضعیت کشورهای چون مصر، سوریه و یمن نقش دو کشور عربستان و قطر پررنگ‌تر از سایر کشورهای عربی بود خصوصاً در سوریه که به آوردگاهی برای نزاع کشورها و نیز گروه‌های مختلف تبدیل شد. عربستان و قطر هر یک در سیاست‌های منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس در زمینه بهار عربی نقش آفرینی کردند، با توجه به اینکه دو دولت در وهله اول در تلاش برای دور نگه داشتن انقلاب از خلیج فارس و تضمین امنیت رژیم خود بودند. این در حالی است که قطر خود را طرفدار این انقلاب‌ها نشان می‌داد و عربستان به طور گسترده به عنوان نیروی ضد انقلابی شناخته می‌شد. عکس‌العمل سعودی‌ها و قطری‌ها به نوعی نشان‌دهنده نقش دو کشور بود. عربستان سعی داشت نقش رهبری خود حفظ کند، قطر نیز به عنوان یکی از اعضای GCC است که اغلب از متحدان عرب خود در مسائل منطقه جدا شده است و سیاست خارجی خود را از حالت یک کشور متعادل میانجی‌گر به یک کشور طرفدار مداخله تغییر داد. روابط محکم با اخوان المسلمین بعد از مبارزات سیاسی در چندین کشور عربی بعد از ۲۰۱۱ با این استدلال که این جنبش‌ها نشان دهنده اسلام سیاسی است و می‌تواند به ثبات منطقه کمک کند اختلافاتی را در روابط دو کشور به وجود آورد. تأکید عربستان، امارات و بحرین بر این که اخوان یک تهدید قابل توجه مهمی از موارد اختلاف نظر با قطر است. این کشورها همچنین دوحه را متهم به حمایت از تروریسم می‌کنند. تحولاتی که از ۲۰۱۱ خاورمیانه را در بر گرفت به صف‌بندی‌های جدید در منطقه منجر شد که نظم شکننده کشورهای عربی منطقه را بیش از پیش آسیب‌پذیر ساخت. حضور نظامی ایالات متحده و روسیه در این معادلات، وجود گروه‌های افراطی و شورشی و روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید در ایالات متحده نیز تاثیر بسزایی بر ادامه روند تنش‌های منطقه و همچنین سیاست خارجی-امنیتی عربستان، قطر و افزایش تنش میان این دو رقیب منطقه‌ای داشته است.

اما آنچه که این پژوهش را ضرورت می‌بخشد، نگاه تطبیقی به سیاست خارجی دو کشور عربستان و قطر در قبال بحران سوریه است. بنابراین سعی می‌شود تا با نگاهی مبنی بر نظم منطقه‌ای روند تحولات سوریه و اقدامات و مناسبات دو کشور مهم عربی یعنی عربستان و قطر به عنوان دو

بازیگر مهم GCC به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد. در واقع نگارندگان برآنند که با تطبیق سیاست خارجی این دو کشور در بحران سوریه، نحوه عمل آنها را مورد واکاوی قرار دهند. حال در این پژوهش سوال این است که رویکرد عربستان و قطر در قبال بحران سوریه و تنش‌های بوجود آمده چگونه قابل بررسی است؟ فرضیه پژوهش نیز اینگونه قابل طرح خواهد بود: این دو کشور در جریان تحولات صورت گرفته با ابزارها و شیوه‌های متفاوت در تحولات روی داده در منطقه تاثیرگذار بوده‌اند و در مورد سوریه تاکید پژوهش بر آن است گاهی در یک راستا و در مواقعی با جهت‌گیری‌های متفاوت اقدام کردند که منجر به تنش بیشتر در روابط این دو کشور شد که هم اکنون تیز شاهد آن می‌باشیم. روش مورد استفاده در این مقاله نیز تحلیلی-توصیفی و براساس منابع و داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد.

چارچوب نظری

برای شناخت و درک بهتر تحولات و روندهای موجود در سیاست بین‌الملل استفاده از چارچوب نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل در این زمینه کمک کند بسیار ضروری است. واقع‌گرایان در مورد امکان به‌کارگیری نظریه‌های سیاست بین‌الملل از جمله نواقعی‌گرایی، برای تحلیل سیاست خارجی کشورها اختلاف نظر دارند. کنت والتز کاربست نظریه‌های سیاست بین‌الملل برای تحلیل سیاست خارجی را امکان‌پذیر نمی‌داند؛ درحالی‌که جان مرشایمر بر امکان‌پذیری تحلیل سیاست خارجی به‌وسیله نظریه‌های سیاست بین‌الملل تأکید می‌ورزد. وی استدلال می‌کند که اصولاً هر نظریه سیاست بین‌الملل ضرورتاً باید قدرت تبیین سیاست خارجی را نیز داشته باشد. به‌رغم این اختلاف نظرها ادعای این نوشتار آن است که می‌توان نواقعی‌گرایی را به‌عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی به‌کار بست. در این پژوهش سعی بر این است تا بر اساس شاخه تهاجمی نواقعی‌گرایی، سیاست‌های تهاجمی دو کشور عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس یعنی عربستان سعودی و قطر طی تحولات صورت گرفته در منطقه به‌ویژه بحران سوریه مورد بررسی قرار گیرد (Mersheimer, 2001: 30-31). نورتالیسم نظریه‌ای نظام‌مند است که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و به‌تبع آن رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی را نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به‌ویژه ساختار آنارشی آن می‌داند این دیدگاه نظری بیشتر مربوط به تحریرهای کنت والتز^۱ و به‌ویژه اثر پرنفوذش؛ «نظریه سیاست بین‌الملل، ۱۹۷۹»

است.

نئورئالیست‌ها نگرش خویش را بر مبنای سه اصل قرار می‌دهند: قدرت، عقلانیت و دولت‌محوری.

بر این اساس منافع حیاتی نئورئالیست‌ها نه تنها افزایش قدرت دولت - که در نظریه رئالیسم نیز مشاهده می‌شود - بلکه تعقیب موازنه قوا نیز هست. چگونگی نیل به آن‌ها بستگی به منابع قدرت دولت‌ها دارد (Waltz, 1979: 74). بنابراین، نئورئالیسم، به وجود آمدن ساختار نظام بین‌الملل را بر اساس قابلیت‌ها دانسته و معتقد است کشورهای که دارای قابلیت‌های فناوری و اقتصادی بالایی هستند و از قابلیت قدرت بالایی برخوردارند می‌توانند ساختار را بر اساس قابلیت‌های خود در نظام بین‌الملل به وجود آورده و صورت دهند. به‌طور کلی، در چارچوب نظریه نئورئالیسم، تلاش دولت‌ها به دودسته تقسیم می‌شوند: تلاش داخلی، در جهت افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی و تلاش خارجی، مبتنی بر تقویت اتحادهای خودی و تضعیف اتحادهای طرف مقابل است (قوام، ۱۳۸۳: ۳۶۴). اما نظریه نواقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر بر پنج محور اصلی استوار است. پنج مفروضی که علت و انگیزه کشورها برای بیشینه‌سازی قدرت در نظام بین‌الملل آنارشیک را توضیح می‌دهد.

۱- کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ بازیگران اصلی و عمده در سیاست جهان هستند که در یک سیستم بین‌المللی آنارشیک اقدام می‌کنند.

۲- تمامی کشورها دارای میزانی از توانایی نظامی تهاجمی هستند؛ بنابراین هر کشوری قادر است تا به همسایگانش ضربه و خسارت وارد سازد.

۳- کشورها بقا را به‌عنوان هدف اصلی و اولیه خود در نظر دارند و هرگز نمی‌توانند از نیت کشورهای دیگر مطمئن باشند. چون برخلاف توانایی‌های نظامی نیت کشورها که در اذهان تصمیم‌گیرندگان آن‌هاست را نمی‌توان به‌صورت تجربی واری و تشخیص داد.

۴- هدف اصلی کشورها بقاست. کشورها تلاش می‌کنند تمامیت ارضی، آزادی عمل، خودمختاری و نظم سیاسی داخلی‌شان را تأمین و حفظ نمایند.

۵- کشورها به‌عنوان کنشگران عاقل و بازیگرانی منطقی در صحنه سیاست بین‌الملل به دنبال به حداکثر رساندن قدرت برای تأمین امنیت و افزایش بقا هستند (Mersheimer, 2001: 30-32).

مع الوصف، در توضیح چرایی انتخاب چارچوب نظری باید توجه داشت که رخدادهای منطقه خاورمیانه اکنون به بحرانی بین‌المللی تبدیل شده است که بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و

گروه‌های مختلف را رو در روی هم قرار داده و هریک به نوعی براساس منافع خود وارد صحنه رقابت شدند. در این میان دخالت‌های عربستان و قطر که با حمایت‌های وسیع مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از گروه‌های شورشی و تروریست‌های تکفیری بر روند بحران موجود در منطقه دامن زد چرا که این دو کشور با وجود اختلافات گسترده ایدئولوژیکی هر یک برای به دست گرفتن رهبری منطقه به تغییر در سیاست‌های خود روی آوردند. عربستان به عنوان کشوری محافظه کار و طرفدار سیاست حفظ وضع موجود در منطقه شناخته می‌شود و به دلیل تسلط بر اماکن مقدس دینی خود را به عنوان رهبر جهان سنی و هژمون برتر منطقه قلمداد می‌کند و این هژمونی همواره از جانب ایران به چالش کشیده می‌شود خیزش‌های مردمی را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی کرده و با اعمال سیاست دخالت فعال در منطقه تلاش می‌کند تا از ورود موج تحولات به مرزهای خود و نیز برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به ضررشان جلوگیری نمایند؛ لذا عربستان و ایران در یک فضای کاملاً رقابتی با یکدیگر قرار دارند که بحران سوریه و یمن بر تنش بیشتر این دو کشور افزود (Barzegar, 2012: 3).

برای دیگر کشور عربی منطقه یعنی قطر که همواره با دیپلماسی فعال در منطقه خواهان ایفای نقش برتر و رهبری منطقه است تحولات منطقه را فرصتی برای این کشور بود تا برای ارتقای جایگاه منطقه و بین‌المللی خود در رقابت با سایر رقبای منطقه‌ای استراتژی خود را تغییر داده و به مداخله در منطقه روی آورد و این امر از طریق دو ابزار مهم مالی و رسانه‌ای صورت گرفت. با توجه به اینکه سیاست خارجی قطر امنیت‌محور است بنابراین کلیه تصمیم‌ها، کنش‌ها و رفتارهای این کشور را می‌توان برحسب امنیت ملی تبیین و تحلیل کرد. از این رو هدف اصلی سیاست خارجی قطر با توجه به ضعف ژئوپلیتیک، بقا در نظام بین‌الملل آنارشیک است. بقا یا امنیت ملی قطر هم به صورت حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و آزادی عمل در نظام بین‌الملل تعریف و تعقیب می‌شود. بنابراین امنیت و بقا در سیاست خارجی این کشور در اولویت قرار دارد (Kamrava, 2011: 6).

روابط عربستان سعودی و سوریه

روابط عربستان و سوریه در زمان بشار اسد به دلایل زیر به تیرگی گرایید:

- تحکیم روابط سوریه با ایران؛
- دخالت‌های سوریه در لبنان؛

- ترور رفیق حریری، نخست وزیر اسبق لبنان در سال ۲۰۰۵.

این امر به دنبال خود کاهش حجم سرمایه‌گذاری عربستان در سوریه را به دنبال داشت (سمیر الرنتیسی و المدلل، ۲۰۱۳: ۱۲۹-۱۲۷). ارتباط با دمشق بسیار سخت به نظر می‌رسید خصوصاً در زمان ترور نخست وزیر لبنان یعنی رفیق حریر در ۲۰۰۵ که یکی از متحدان عربستان سعودی بود. اگرچه آن‌ها سوریه را برای این حمله سرزنش می‌کردند تا از افزایش جنگ در لبنان جلوگیری کند، ملک عبدالله و تعدادی از شاهزادگان تا بهار سال ۲۰۱۱ امید داشتند که یک روز سوریه از اتحاد با تهران دست بکشد و بنابراین تأثیر ایرانیان در خاورمیانه کاهش بیابد.

از نیمه‌های سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ بهبودی در روابط دو طرف به وجود آمد به گونه‌ای که ملک عبدالله پادشاه پیشین عربستان در اکتبر ۲۰۰۹ به دمشق سفر کرد. با شروع تحولات سوریه عربستان از همان ابتدا خواستار سرنگونی حکومت اسد بود و در آگوست ۲۰۱۱ از اسد خواست تا جلوی کشتار را بگیرد بنابراین روابط دو کشور تیره شد. می‌توان گفت در طی چند دهه اخیر روابط سعودی‌ها با سوریه کاملاً جنبه رقابت‌گونه داشته است و ریشه شکست بسیاری از طرح‌های عربستان در لبنان، مناطق فلسطینی و... را می‌توان در سیاست‌ها و برنامه‌های سوریه جستجو کرد؛ اما تنش روابط دو کشور خصوصاً بعد از سقوط صدام و قدرت‌گیری شیعیان در عراق دوچندان شد و باعث گردید عربستان سیاست تضعیف نظام سوریه به‌عنوان یکی از متحدین اصلی ایران در منطقه در جبهه مقاومت را در دستور کار قرار دهد. چراکه با تضعیف سوریه از قدرت مانور ایران نیز در منطقه نیز کاسته خواهد شد. لذا عربستان از سال ۱۹۸۲ به بعد حمایت از سلفی‌های سوری پرداخته و آن را به اوج خود رسانید تا جایی که امروز خود این گروه‌ها که مهم‌ترین آن در قالب داعش (دولت اسلامی عراق و شامات) نمود پیدا کرد برای کشورهای عربی نیز خطرناک شده است (Steinberg, 2014: 21-22).

رویکرد تهاجمی عربستان در ورود به بحران سوریه

در رابطه با سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به قیام اعراب در منطقه و خصوصاً بحران داخلی سوریه نظریه رئالیسم تهاجمی جامع‌ترین تبیین را ارائه می‌دهد. با توجه به اینکه هدف و انگیزه تمامی کشورها در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کسب حداکثر قدرت و حفظ و گسترش آن است در نتیجه قدرت‌طلبی امری طبیعی است که در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز برای حفظ بقای کشورها تشدید و تقویت می‌شود. لذا قدرت امنیت را در پی

دارد و امنیت نیز موجب بقای هر کشوری می‌شود (قوام، ۱۳۹۳: ۸۸-۸۶).

قدرت ← امنیت ← بقا

نظریه پردازان رئالیسم تهاجمی معتقدند از آنجایی که هدف همه دولت‌های تجدیدنظرطلب، دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است بنابراین این دسته از دولت‌ها به شدت در پی کسب قدرت‌اند و اگر شرایط مناسب باشد خواستار آن هستند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۲). عربستان سعودی که همواره خود را هژمون برتر منطقه‌ای می‌داند و همواره این هژمونی از جانب ایران به چالش کشیده می‌شود لذا بر طبق منطق رئالیسم تهاجمی بازیگران در این فضای رقابتی منطقه همواره از انگیزه برتری بر یکدیگر برخوردارند. بدین معنا که عربستان همواره از گذشته تا کنون خود را در یک صحنه رقابت با ایران به عنوان مهم‌ترین بازیگر منطقه می‌بیند و روابط دو کشور همواره تنش‌زا و فاقد اعتماد متقابل بوده است (کوهکن و تجری، ۱۳۹۴: ۱۱۵). تحولات منطقه دو چالش جدی را پیش روی حاکمان سعودی قرار داد:

از لحاظ داخلی با اعتراضاتی خصوصاً در مناطق شیعه‌نشین مواجه شد؛

در حوزه منطقه‌ای متحدین و هم‌پیمانان استراتژیک خود را از دست داد.

بنابراین زنگ خطر برای سعودی‌ها به صدا درآمد و در قبال تحول صورت گرفته در کشورهای مختلف سیاست‌های متضادی را در پیش گرفت. در واقع عربستان باهدف جلوگیری از سرایت انقلاب‌های مردمی به داخل این کشور، حفظ ثبات منطقه‌ای را در راستای حفظ ثبات داخلی در اولویت قرار داده است (Elashmawy, 2014: 17-18) و برخلاف سیاست خارجی سنتی خود، در قبال تحولات سوریه رویکرد تهاجمی را دنبال می‌کند. در تحلیل رفتار عربستان در منطقه خاورمیانه بویژه در رابطه با سوریه، باید گفت بر اساس دیدگاه واقع‌گرایان انگیزشی^۱، رفتار یک دولت طمع‌کار^۲ است (دولت‌هایی که هدفشان تنها بقا نبوده و به دنبال جاه‌طلبی هستند و عامل تضاد در نظام‌اند). دول طمع‌کار در مقابل دول جویای امنیت^۳ قرار گرفته و برای تمایز آنان بر دو عامل تأکید می‌شود:

- شفافیت تصمیمات که در دموکراسی‌ها ظهور می‌یابد.

- نشانه‌های پرهیز یعنی عملی که یک بازیگر می‌تواند در بازی اتخاذ کند به صورتی که دیگران آن عمل را پرهزینه قلمداد نمایند. این امر را در ۴ زمینه می‌توان مورد بررسی قرار

1. Offensive Realists
2. Greedy
3. Seek Security

داد:



بنابراین دو عامل شفافیت تصمیمات و نشانه‌های پرهیز، معیار تمایز گذاشتن میان دول طمعکار و جویای امنیت است؛ یعنی اگر دولتی تصمیمات شفاف نداشته و نشانه‌های پرهیز را از خود بروز ندهد در زمره دولت‌های طمعکار قرار می‌گیرد با توجه به این بُعد نظری، عربستان با دخالت نظامی و حمایت از گروه‌های افراطی به عنوان یک کشور طمعکار تهاجمی در منطقه است که بحران سوریه و یمن نمونه واضح آن است (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۰).

حمایت‌های قبلی سوریه از محور مقاومت و لبنان، عاملی در جهت کاهش نفوذ عربستان در لبنان بود لذا تحولات سال ۲۰۱۱ سوریه این فرصت را در اختیار رژیم آل سعود قرار داد تا بتواند با دخالت در سوریه و تلاش برای سقوط اسد در جهت کاهش نقش منطقه‌ای ایران و از بین بردن محور مقاومت عمل کند؛ بنابراین با تلاش برای تغییر رژیم در سوریه، تغییر استراتژی خود در قبال منطقه و رقابتش با ایران، شروع کننده جنگی نیابتی تمام‌عیار در تحولات این کشور شد (Harriet,

8 (2012).

عربستان در راستای سیاست‌های تهاجمی خود اقدامات زیر را در بحران سوریه انجام داده است:
 *فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار به بشار اسد و
 زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه؛

*کمک‌های تسلیحاتی و لجستیکی به معارضان سوری در داخل و خارج این کشور؛
 *همکاری و هماهنگی ریاض با محور منطقه‌ای ترکیه - قطر - اسرائیل و محور بین‌المللی
 امریکا - فرانسه - انگلیس برای تضعیف و براندازی دولت اسد؛
 *تلاش برای تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه؛
 *فعال‌سازی رسانه‌های گروهی مانند شبکه الجزیره، العربیه و نشریاتى چون الشرق الاوسط
 (قاسمیان، ۱۳۶:۱۳۹۲)؛

*اعلام آمادگی برای دخالت مستقیم در بحران سوریه و اعزام نیروی زمینی به این کشور؛
 *حمایت از طرح دولت ترامپ به منظور ایجاد مناطق امن در سوریه.
 بنابراین موضع قاطع عربستان در پایان دادن به حکومت اسد و کمک‌های مالی و تسلیحاتی
 گسترده به شورشیان و تروریست‌ها در کنار اقدامات دیپلماتیک انجام شده همگی نشان از تغییر در
 سیاست خارجی این کشور دارد. به طوری که در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ بعد از ارسال سلاح به شورشیان
 وزیر امور خارجه عربستان این اقدامات را رضایت‌بخش خواند و آن را در جهت حافظت از
 شورشیان در مقابل دولت اسد حیاتی دانست و در ماه مه ۲۰۱۲، اقدام به ارسال سلاح به ارتش
 آزاد سوریه از طریق جنوب ترکیه می‌کند (Steinberg, 2013: 21-22).

افزون بر موارد فوق، عربستان اعلام کرد به همراه دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس
 برای اعزام نیروهای زمینی به سوریه آماده هستند. عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان، اواخر فوریه
 ۲۰۱۷ در مصاحبه با روزنامه آلمانی «زوددویچه تسایتونگ» با اشاره به اینکه این نیروها با نیروهای
 آمریکایی در سوریه همکاری خواهند کرد، گفت: «ما خود را در این راستا با امریکا هماهنگ
 می‌کنیم تا ببینیم برنامه چیست و چه چیزی لازم است تا آن را اجرایی کنیم». وی همچنین خواستار
 واگذاری مناطق آزادشده در سوریه به معارضان سوری شد و گفت: «ایده اساسی در عملیات
 آزادسازی مناطق سوریه از چنگال داعش، واگذاری مناطق آزادشده به معارضان و جلوگیری از
 دستیابی ایران، حزب‌الله و دولت سوریه به آنهاست».

علل اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی از سوی عربستان در قبال بحران سوریه

سیاست عربستان در خصوص تحولات عربی منطقه مبتنی بر حفظ وضع موجود بوده و در تونس، مصر و لیبی، این کشور همواره محتاطانه عمل کرد اما در خصوص سوریه از همان ابتدا به موضع‌گیری پرداخت و به دنبال آن کمک‌های مالی و لجستیکی را در اختیار مخالفان قرار داد. رویکرد تهاجمی عربستان در طرح براندازی و تغییر رژیم در سوریه را می‌توان در قالب رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تقویت محور مقاومت توسط سوریه، گسترش گفتمان سلفی‌گری و توازن منطقه‌ای با ایران مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان و سوریه

در طی جنگ سرد عربستان یکی از ستون‌های امنیتی امریکا در منطقه خاورمیانه بود. سوریه در نقطه مقابل آن، منافع خود را در بلوک شرق تعریف می‌کرد و در تلاش بود تا روابط خود با مسکو و کشورهای سوسیالیستی را تقویت نماید. بعد از فروپاشی شوروی نیز اختلافات عربستان با سوریه همچنان ادامه داشت. تهاجم عراق به ایران و حمایت قاطع عربستان از عراق نیز اختلافات بین ایران و عربستان را تشدید نمود. در مسئله فلسطین نیز ریاض و دمشق در دو سوی بحران قرار گرفته بودند عربستان از حکومت خودگردان و جنبش فتح حمایت نمود و از حماس فاصله گرفت. در واقع رویکرد عربستان را می‌توان در چهارچوب سیاست محافظه‌کارانه‌اش تحلیل کرد. عربستان به دلیل وابستگی به امریکا خواهان سازش فلسطینیان با اسرائیل می‌باشد این در حالی است که سوریه چنین نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ندارد و با رویکرد مقاومت با حماس و جهاد اسلامی مناسبات خاص خود را دارد. در لبنان نیز عربستان و سوریه در نقطه مقابل هم قرار داشته، سوریه حمایت‌های وسیعی تا قبل از وقوع بحران و از بین رفتن جبهه مقاومت، از حزب‌الله لبنان داشت و به حمایت از جبهه ۸ مارس می‌پرداخت. ولی سعودی‌ها بیشتر به گروه ۱۴ مارس و گروه‌های ضد مقاومت تمایل نشان داده بود (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

روابط رقابت‌آمیز عربستان و سوریه

سوریه	عربستان	
روابط نزدیک با مسکو و کشورهای سوسیالیستی (بلوک شرق)	ستون اصلی امنیتی امریکا در منطقه (بلوک غرب)	جنگ سرد
حمایت سوریه از ایران	حمایت عربستان از عراق	جنگ ایران و عراق

مسئله فلسطین	روابط نزدیک با جنبش فتح	حمایت از حماس
مسئله لبنان	حمایت از گروه ۱۴ مارس و ضد مقاومت	حمایت از حزب الله و ۸ مارس

گسترش گفتمان سلفی‌گری

حکومت عربستان سعودی به‌طور کلی تلاش کرده تا از نظر هویتی و ایدئولوژیکی نوعی بنیادگرایی سنی را در منطقه گسترش دهد. در واقع اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان از وجوه بارز سیاست منطقه‌ای عربستان محسوب می‌شود (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۶۶). عربستان به‌عنوان رقیب دیرینه ایران در منطقه تمایل دارد تا با ساقط شدن نظام علوی سوریه نظامی متشکل از اکثریت سنی در این کشور بر سر کار آید تا بدین‌وسیله از قدرت گرفتن و نفوذ شیعیان در منطقه جلوگیری کند (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۶۴). بنابراین از دلایل عربستان برای مداخلات گسترده در سوریه و تقویت مخالفان جبهه بشار اسد ارائه الگوی نظم جانیشینی در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی برمی‌گردد. در مقطع اخیر سلفی‌ها حامل گفتمان اسلام‌گرایی افراطی هستند که البته نسبت به القاعده ملایم‌تر محسوب می‌شوند. در واقع عربستان حامل این گفتمان می‌تواند بسترساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد. عربستان با استفاده از این امر در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعی-سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن‌ها، حمایت خود را از مخالفان دولت سوریه به عمل آورد (کوهکن و تجری، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

توازن منطقه‌ای با ایران

محیط آنارشیک نظام بین‌الملل و شرایط خاص خاورمیانه سبب پیگیری الگوهای رفتاری ترس، بقامحوری و قدرت‌محوری از سوی بازیگران مختلف گردیده و با توجه به ثابت بودن میزان قدرت در نظام و کمبود منابع آن با ایجاد منافع متعارض از یک‌سو و تأثیر بر موازنه قوا از سوی دیگر، سبب شکل‌گیری منازعه بین‌المللی در سوریه شده است. با توجه به منافع بازیگران دخیل، منافع متعارض آن‌ها، در صورت برهم خوردن موازنه قوای موجود، بازیگران دیگر سعی در اعاده آن نموده و این سبب نزاع می‌شود، هرچند اشکال آن در سطوح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای متفاوت است (عبدالله

خانی، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۱). سعودی‌ها که تحولات سوریه را در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) تعریف می‌کنند، برای همین در مقابل نظام اسد و دفاع از شورش که علیه این نظام صورت گرفته گام برمی‌دارند. کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردید هدف اصلی دولت ریاض می‌باشد و در تلاش است تا با رویکرد غربی - عربی موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از این رو برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. سعودی‌ها معتقدند که سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می‌تواند پایانی بر مداخلات سوریه در لبنان و فلسطین به‌عنوان مناطق حیاتی عربستان باشد، موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل کند (کرمی، ۱۳۹۲). عربستان به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای که همواره به دنبال کسب رهبری منطقه‌ای بوده است، برای افزایش توان نظامی خود در رقابت با ایران به اتحاد و ائتلاف با متحدین غربی و نیز خریدهای تسلیحاتی عمده روی آورده است (صادقی و احمدیان؛ ۱۳۸۹: ۱۵۱).

سیاست پساتوافق عربستان نسبت به ایران

اعلام توافق هسته‌ای در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۵ در وین اتریش، طرح جامع اقدام مشترک (برجام)^۱ بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۵+۱ برای محدود کردن و نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران برای مقاصد صرفاً غیرنظامی به‌طور گسترده‌ای بوده است که منادی یک تغییر مثبت و اساسی برای صلح و امنیت منطقه‌ای بود. پروژه هسته‌ای ایران که از زمان شروع فعالیت‌های خود خشم اعراب را برانگیخت و همواره مخالف خود را با ایران هسته‌ای ابراز می‌کردند و عربستان سردمدار این مخالفت‌ها در جهان عرب به شمار می‌رفت لذا این توافق واکنش‌های سه گروه در جهان عرب بر اساس چشم‌انداز متفاوت و منافع ژئواستراتژیک مختلف در خاورمیانه را مجزا کرد. گروه اول موسوم به گروه شکاکان به‌وسیله عربستان سعودی و شرکای پادشاهی عرب خود شامل کشورهای عرب حوزة خلیج فارس به‌علاوه اردن و مراکش شک و تردید و عدم اطمینان خود را نسبت به موافقت‌نامه هسته‌ای بین تهران و کشورهای ۵+۱ نشان دادند. گروه دوم از بازیگران به‌اصطلاح گروه طرفدار بلوک ایران نامیده شده است متشکل از سوریه، عراق و یک

جناح مهم از جریان اصلی سیاسی لبنان و بخشی از مخالفان سیاسی یمن کسانی که رضایت خود را نسبت به توافق صورت گرفته نشان دادند. گروه نهایی یا کشورهای راه سوم در درجه اول توسط دولت‌های شمال آفریقا شبیه مصر، الجزایر، تونس، لیبی و سودان با ترکیبی از شادی و نگرانی از توافق هسته‌ای استقبال کردند اما در نهایت با این قرارداد خشنود شدند. کشور عربستان سعودی در بلوک کشورهای بدبین در مورد توافق هسته‌ای قرار داشت. این بلوک به رهبری عربستان معتقد بودند که توافق به جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌المللی به ایران اجازه داده خواهد داد که بدون کنترل در سراسر منطقه حرکت کند. در ذیل موضع کشورهای مختلف در قبال پرونده اتمی ایران به شرح بلوک طرفدار ایران، طرفدار عربستان سعودی، وضعیت عملگرایی بلوک سعودی، راه سوم و بی‌طرف مشخص گردیده است.



گزارش مرکز علوم و امور بین الملل بلربر، دانشکده هاروارد کندی (۲۰۱۵ اوت ۱۳)

درواقع از دیدگاه پادشاهی‌های عرب، توافق نه تنها منجر به به رسمیت شناختن مشروعیت هسته‌ای ایران خواهد شد بلکه هم‌چنین به ایران اجازه می‌دهد برتری خود بر سایر مناطق در صفحه شطرنج سیاسی، اقتصادی و نظامی خاورمیانه از طریق گروه‌های نیابتی خود مانند حزب الله گسترش دهد (Kalout, 2015: 22-25). در رابطه با چگونگی روابط ایران با منطقه بعد از توافق هسته‌ای باید به

سه محور اشاره کرد: اول اینکه توافق یک شوک منطقه‌ای است، دوم: منطقه هنوز این اتفاق را هضم نکرده و آمادگی هضم آن را ندارد و سوم: عده‌ای تلاش دارند تا جایگاه منطقه‌ای ایران را به‌عنوان یک تهدید بین‌المللی جایگزین تهدید هسته‌ای کنند که این سه گزاره به پیچیده‌تر شدن وضعیت منطقه منجر شده است. قدرت‌یابی ایران در منطقه خصوصاً با توافق به‌دست آمده و نیز بحران سوریه و همچنین اعتراضات یمن که منجر به ورود نظامی عربستان به این کشور و سرکوب معترضان شد بر نگرانی‌های سعودی‌ها و تنش‌های موجود بین دو کشور بیش از پیش افزود (Mohseni, 2015: 8-9). درحالی‌که هر دو کشور در تلاش برای چیرگی بر منطقه هستند تکیه ایران بر قابلیت‌های هسته‌ای و ترس عربستان از این امر ممکن است باعث ایجاد ساختار نامتوازن قدرت منطقه‌ای برای بار دوم شود زیرا هر یک از طرفین میل به تقابل مستقیم با یکدیگر ندارند. در کل رقابت کنونی ایران و عربستان بر سر (قلب و ذهن اعراب) خاورمیانه منجر به برخورد بین دو قدرت در آینده می‌شود. در هر صورت روابط این دو کشور تأثیر به‌سزایی بر ثبات منطقه و همچنین ثبات سایر بخش‌های جهان با توجه به کنترل نفت توسط عربستان خواهد داشت. برای جهانیان جالب است که بیند تقابل بین دو کشور که دارای عقاید سنتی مذهبی هستند یا شکل حکومتی آن‌ها یک جمهوری انقلابی شیعی و یک پادشاهی ارتجاعی سنی وهایی و رقابت آن‌ها برای چیرگی منطقه‌ای چگونه ادامه پیدا خواهد کرد. خصوصاً در این برهه زمانی با حوادث سوریه و یمن که دو کشور درگیر جنگ نیابتی در این مناطق هستند (Jahner, 2012: 41-42).

روابط قطر - سوریه، قبل از ۲۰۱۱

تاریخ مربوط به روابط سیاسی و اقتصادی بین سوریه و قطر از شروع سال ۲۰۰۳ مورد توجه است، نتیجه این روابط امضا کردن ۱۳ قرارداد است، شامل فعالیت‌های عمومی و خصوصی در دو کشور به‌طوری‌که با شروع سال ۲۰۰۵ کنفرانس بهره‌برداری بین دو کشور قطر و سوریه برگزار و در مورد این کنفرانس پیشنهادهای مختلفی مطرح شد. در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ این دو کشور شاهد ایستگاه‌های اقتصادی مهم بودند که شروع به تأسیس بانک اسلامی کردند و این بانک با سرمایه ۵ میلیون دلار درحالی‌که با پروژه‌های گردشگری شرکت قطر مسئول اجرای آن‌ها بود ساحل سوریه را ترک کرد تا منجر به تأسیس بانک سوریه-قطر با سرمایه ۱۰۰ میلیون دلار شود. با افزایش سطح همکاری اقتصادی بین دو کشور درصد رشد سالانه گردشگری نیز ارتقا یافت. از نظر سیاسی نیز قطر سوریه را مورد حمایت قرار داد که این حمایت‌ها نارضایتی عربستان سعودی

و امارات را در پی داشت. از طرفی دمشق نیز دوحه را در مقابل بعضی از پرونده‌ها مانند درگیری با بحرین پشتیبانی نمود (تعتاع، ۲۰۱۲: ۲). با توجه به اینکه منافع قطر در سوریه متشکل از منافع استراتژیک اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک است تا قبل از شروع بحران در سوریه، دوحه روابط نسبتاً خوبی را با سوریه و همچنین نزدیک‌ترین متحد سوریه یعنی ایران داشت. برگزاری اجلاس‌های مشترک نیز که روسای جمهور قطر و سوریه در آن‌ها شرکت داشتند نشان‌دهنده روابط دیپلماتیک نزدیک دو کشور در سال ۲۰۰۴ بود که در این سال نیز اسد بسیاری از طرح‌های عمرانی در سوریه را با حضور امیر قطر حمد بن خلیفه آل ثانی افتتاح کرد (Pulliam, 2013: 1-2). روابط بین قطر و سوریه این‌گونه وصف می‌شوند که این روابط به‌مثابه اتحاد استراتژیک هستند و قطر تمام تلاشش را برای پایان دادن به گوشه‌نشینی دمشق به کار برد چراکه دمشق متهم به ترور نخست وزیر سابق لبنان، رفیق الحریری، شد و همچنین قطر سعی کرد رئیس جمهور سابق فرانسه نیکلا سارکوزی را برای بهبود روابط با سوریه قانع کند. در ژانویه سال ۲۰۰۹ نشست اضطراری غزه در دوحه برگزار شد و بشار اسد نیز در این اجلاس شرکت داشت و وی از امیر قطر خواست که با همین کسانی که حضور دارند نشست را برگزار کنند. مصر به دلیل اختلافات با قطر در این اجلاس حضور پیدا نکرد (سمیر الرنتیسی و المدلل، ۲۰۱۳: ۱۲۹-۱۲۸). در رابطه با ایران، قطر به طور کلی یک رویکرد میانه را در GCC برای محدود کردن نفوذ منطقه‌ای ایران پذیرفته است. این در حالیست که گفتگوهای سازگار و سازنده را با رهبران جمهوری اسلامی برای دور ماندن از زیر سایه عربستان بودن حفظ می‌کند.

موضع قطر در قبال بحران سوریه

در دهه گذشته قطر علیرغم محدودیت ژئوپلیتیک، همواره نقش بزرگی را به عنوان میانجی تا قبل از شروع بحران در منطقه ایفا نموده است که سیاست خارجی آن به یک سری ایدئولوژی‌های محصور در اسلام سنتی، محدود نشده و توانسته موقعیت خود را در میان همه متحدین منطقه‌ای و بین‌المللی خاورمیانه، منطقه‌ای که مملو از اختلافات جناحی است حفظ کند. داشتن روابط متعادل با اسرائیل، ایران و سوریه و نیز برقراری ارتباط با اسلامگرایان از قبیل حماس و حزب الله و نیز در اختیار قراردادن بزرگ‌ترین پایگاه نظامی به امریکا در منطقه همگی نشان از سیاست خارجی فعال این کشور می‌باشد (Rockower, 2012: 3).

دوحه به ایالات متحده به عنوان یک ضامن امنیتی در منطقه خلیج فارس نگاه می‌کند. این

کشور میزبان نزدیک به ۱۰،۰۰۰ نیروی ایالات متحده در تأسیسات نظامی خود شامل مراکز اصلی فرماندهی برای ایالات متحده است. بعضی از این نیروها در عملیات سراسر منطقه درگیر هستند از جمله عملیات علیه دولت اسلامی در عراق و سوریه. ایالات متحده و قطر از سال ۱۹۹۲ موافقت‌نامه رسمی همکاری دفاعی را داشته‌اند که خرید و فروش تسلیحات از ایالات متحده به قطر بخشی از این موافقت‌نامه همکاری دفاعی بوده است (Katzman, 2016: 1).

پادشاهی قطر از دو دهه پیش به دنبال ایفای نقش برتری بوده اما سرعت تحولات بهار عربی حاکمان قطر را بر آن داشت تا نقشی چندجانبه و درعین حال متفاوتی در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا ایفا کنند (سهرابی، ۱۳۹۱: ۵۸). موضع قطر در میان مواضع سه‌گانه کشورهای عربی در قبال سوریه، حمایت از انقلاب مردم سوریه است. به‌طور کلی مواضع کشورهای عربی به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود، بخش اول کشورهایی که مخالف دولت اسد بوده و نماینده اصلی آن، کشورهای حوزه خلیج فارس، نظیر قطر، عربستان سعودی و یمن هستند. بخش دوم شامل کشورهایی نظیر الجزایر و عراق است در مقابل انقلاب مردم سوریه ایستاده بودند و بخش سوم کشورهای بی‌طرف نظیر اردن و لبنان هستند. چند نکته موضع قطر را در قبال سوریه متمایز می‌ساخت: روابط عمیق قطر با نظام سوریه قبل از انقلاب و همچنین سازگاری بیشتر بین دو کشور؛ افزون بر این، به نظر می‌رسد کشور قطر نسبت به سایر کشورهای حوزه خلیج فارس به ایران نزدیک‌تر است.

با وجود روابط استوار بین دو کشور، روابط شخصی دو رهبر نیز آن‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کرد اما شورش‌های موسوم به بهار عربی علیه نظام‌های حاکمه نقطه شروع کمرنگ شدن روابط بین قطر و سوریه را نمایان ساخت، قطر در این راستا از انقلاب لیبی پشتیبانی کرد و روابط بین آن‌ها با توجه به بحران داخلی سوریه متشنج شد و درجه تشنج روابط این دو کشور به حدی رسید که نماینده سوریه در اتحادیه عرب عبارات و جملات تندی را در مورد وزیر خارجه قطر گفته بود که این امر در طی گردهمایی‌های وزارت خارجه عرب در قاهره ۲ / ۱۱ / ۲۰۱۱ که به مناسبت بحث و گفتگو در مورد اوضاع پرتنش تشکیل شد به وقوع پیوست (سمیر الرتیسی و المدلل، ۲۰۱۳: ۱۲۹-۱۲۸). با شروع تحولات سوریه موضع قطر نسبت به اعتراضات مردمی موضعی متفاوت بود در بحرین به سانسور پرداخت و در سوریه با پوشش گسترده الجزیره در کنار معترضین ایستاد و با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ۱۶ / ۱۰ / ۲۰۱۱ حرکت قطر از طریق اتحادیه عرب شروع شد، مهم‌ترین مفاد این بیانیه به شرح زیر است:

*توقف فوری خشونت؛

*تشکیل کمیته وزارتی عرب به ریاست رئیس هیأت مدیره وزیران قطر؛

*ارتباط با طرف‌های درگیری برای قرارداد میهنی.

علاوه بر این ریاست قطر بر کمیته وزرای عرب که مسئول همکاری با بحران است (سمیر

الرتیسی و المدلل، ۲۰۱۳: ۱۲۸-۱۲۹).

این اقدامات عربی منعکس‌کننده دیدگاه‌های قطر است و دوحه به تدریج نگرش خود را نسبت به سوریه تغییر داد؛ سپس برای فشار بیشتر بر دولت سوریه وارد عمل شد و شدت گفتمان سیاسی رسمی قطر علیه اسد بالا گرفت. نمونه‌ای از این گفتمان را می‌توان به این مورد اشاره کرد که عدم همکاری دمشق با طرح صلح عربی منجر به بین‌المللی شدن این بحران می‌شود (سمیر الرتیسی و المدلل، ۲۰۱۳: ۱۲۹). قطر برای در امان ماندن از تهدید ایران در حمایت از شورشیان به امریکا پناه برده و نیروهای امریکایی با هزینه این کشور در منطقه از آن به ایجاد ستاد راهبردی پرداخته‌اند و با بهره‌مندی از این امنیت، فضای مناسبی برای مانور در عرصه سیاسی پیدا کرده است. همچنین برای گسترش تولید گاز خود ناچار به احداث خط لوله‌ای به اروپا گردید و برنامه این خط لوله در سال ۲۰۰۹ پایه‌ریزی شد و سوریه بخش مهمی از این طرح است این خط لوله قرار بود از طریق عربستان و اردن و سوریه به ترکیه رفته و از آنجا گاز قطر وارد خط لوله باکو شود. اتحادیه اروپا برای کاستن از وابستگی خود به گاز روسیه موافق اجرای طرح بوده اما سوریه با قطر همکاری نکرده و به پیشنهاد ایران روی خوش نشان داده است. بر اساس طرح ایران، گاز این کشور باید از میدان پارس جنوبی و با عبور از عراق به سوریه و از آنجا به اروپا انتقال داده شود و بدون تردید این برنامه مانع برنامه‌های قطر و تهدیدی جدی برای آن است. قطر نیز به این خاطر به خرید انقلاب در سوریه روی آورده و اقدام علیه بشار اسد را در دستور کار خود قرار داد (Rabi & Mueller, 2012: 3-4). از زمان آغاز شورش‌ها در سوریه قطر از طریق اخوان المسلمین که قوی‌ترین ابزار سیاست خارجی این کشور است، به دنبال مداخله در سوریه بود و در دوره بهار عربی، نسبت به اخوان المسلمین از هم‌پیمانان اصلی آن‌ها اطمینان حاصل پیدا کرد، چرا که نتایج مثبتی را برای قطر به بار آورده بودند. این کشور که از جنبش‌های ایدئولوژیک اسلام‌گرا مصون بود، نفوذش را در اخوان المسلمین و در جاهای دیگر منطقه اعمال کرد و از همان روزهای آغازین، شورشیان سوریه را مسلح کرد به این امید که اخوان المسلمین بشار اسد را از قدرت پایین آورد و کنترل سوریه را در دست گیرد. این سیاست تبدیل قیام سوریه به جنگ تمام‌عیار داخلی

که هزاران جهادی افراطی در آن حضور داشتند، کمک کرد. درحالی که قطر خود را از چالش‌های ایدئولوژیک و مذهبی حفظ کرد، عربستان در این امر موفق نبود (Khlenikove, 2015: 25-26). کمک‌های مالی قطر به شکل گرفتن مقاومت نظامی در سوریه و تجهیز نیروهای مخالف در مرزهای ترکیه و سوریه شد همچنین حمایت‌های سریع از ارتش آزاد سوریه و پوشش گسترده حوادث این کشور در راستای ایجاد فضای روانی و تبلیغاتی علیه دولت بشار اسد با بزرگ‌نمایی اخبار این کشور در مقابل سانسور حوادث بحرین منجر شد. درواقع اقدامات قطر نشانگر این بود که دوحه سیاست مداخله مستقیم منطقه‌ای را به‌عنوان الگویی جدید دنبال می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

قطر همواره تلاش نموده تا با استفاده از منابع مالی وسیع، جایگاه خود را در امور منطقه‌ای و بین‌المللی بالا ببرد. مداخلات مستقیم و غیرمستقیم در نزاع‌های متعدد منطقه‌ای شامل سوریه، لیبی و یمن، و یا میانجی‌گری در مسائل مهمی چون حماس، سازمان اسلامی فلسطین، گروه‌های شورشی طالبان در افغانستان و برخی گروه‌های شورشی در سوریه و لبنان و سودان نشان دهنده این امر است. همچنین سازوکارهای قطر برای ارتقای این کشور به عنوان مدل جدیدی از یک حکومت عربی با حمایت از گروه‌های اخوانی به عنوان نمونه‌ای مثبت از اسلام سیاسی در سطح منطقه منجر به اختلافات قطر با متحدین خود در شورای همکاری خلیج فارس شده است که عربستان و امارات آن را تهدیدی برای امنیت داخلی پادشاهی‌های سنتی عرب منطقه می‌دانند (Katzman, 2016: 6-9).

به نوعی رهبران قطری با اتخاذ سیاست مستقل‌تر، باقی ماندن در زیر سایه دیگر متحدان منطقه‌ای و یا رقبا خود را نمی‌پذیرند. بلکه بیشتر ترجیح می‌دهند سیاست خارجی تأثیرگذار و جداگانه‌ای را هم در داخل و هم در خارج از خاورمیانه دنبال کنند. به نظر می‌رسد این سیاست خارجی فعال و مستقل هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی اهداف و منافع را در بلندمدت برای این کشور به دنبال دارد و از طرفی امنیت خود را تضمین می‌کند (Kaussler, 2015: 1-2).

سیاست پساتوافق قطر نسبت به ایران

در جریان حوادث سوریه و در شرایطی که روابط میان عربستان و ایران تنش‌آمیز بود توافق میان ایران و قدرت‌های جهانی صورت گرفت که برای سعودی‌ها و اسرائیل ناخوشایند بود. از سوی دیگر دوحه با وجود آنکه یکی از اعضای مهم شورای همکاری خلیج فارس است و با توجه به اینکه در زیر چتر و حمایت ایالات متحده قرار دارد با استفاده از این حربه و نیز تنش‌هایی که

در روابطش با عربستان به وجود آمده بود رویکردی متفاوت تر از سعودی‌ها نسبت به توافق اعلام شده اتخاذ کرد. با وجود مخالفت‌های شدید از جانب عربستان که سردمدار بلوک بدبینانه نسبت به توافق هسته‌ای و کلیت فعالیت‌های هسته‌ای می‌باشد قطر نیز که در این بلوک قرار داشت با نگاهی متفاوت و سیاستی جدای از عربستان رویکرد خود را نشان داد. در واقع این بلوک خواهان جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای و وجود سازوکاری برای بازرسی قاطعانه از تأسیسات هسته‌ای ایران و مکانیزم بازگشت تحریم‌ها هستند. با توجه به رویکرد متعادل تر قطر و کویت در این بلوک، این دو کشور متفاوت از عربستان سعودی با توافق صورت گرفته برخورد کردند علی‌رغم اینکه در همان اردوگاه سیاسی قرار داشتند. یکی از دلایل این امر فشار امریکا بر قطر و کویت برای حمایت از این قرارداد بود و دو کشور با بهانه قرار دادن فشار امریکا دوری خود را از مواضع تند عربستان نشان دادند، قطر و کویت این کار را برای افزایش فشار بر عربستان و استفاده از این موقعیت برای برقراری رابطه با ایران در جهت کسب منافع بیشتر و اینکه به صورت مستقل تر منافع خاص خود را دنبال کنند انجام دادند. تشکیل جلسه کمپ دیوید در می ۲۰۱۵ بین ایالات متحده امریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بعد از توافق هسته‌ای، زمینه‌ای را فراهم آورد تا کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حمایت خود را از قطر و کویت به منظور همکاری با ایالات متحده بر روی توافق صورت گرفته نشان دهند. قطر در مقابله با ایران به طور استراتژیکی در بین متحدین خود در GCC و ایالات متحده قرار گرفته بود. دوحه تحریم‌های بین‌المللی علیه تهران را طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۶ به اجرا گذاشت. امیر تمیم نیز در فرآیند نشست؛ هم در ایالات متحده و هم در GCC حضور پیدا کرد تا به نگرانی اعضای شورای همکاری در رابطه با توافق چندجانبه JCPOA بپردازد. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس عموماً از برنامه توافق هسته‌ای حمایت کردند در حالی که از طرفی نیز بر ایالات متحده فشار می‌آوردند که ایالات متحده می‌بایست به آنها برای مقابله با تلاش‌های ایران برای توسعه و نفوذ خود در منطقه کمک کند. قطر در ژانویه ۲۰۱۶ برای همبستگی با عربستان که در تنش شدید با ایران قرار داشت بعد از اعدام روحانی شیعه در بحرین سفیر خود را از تهران فراخواند. با این حال قطر روابط خود با تهران برخلاف عربستان و بحرین هیچ‌گاه قطع نکرد. قطر در فوریه ۲۰۱۶ به اعلامیه GCC پیوست که در آن حزب الله لبنان به عنوان یک سازمان تروریستی در نظر گرفته شده بود و این که شهروندان GCC نباید در لبنان بمانند یا به آن سفر کنند. در همان زمان رهبران قطر به طور منظم با هم‌تایان ایرانی خود ارتباط برقرار کردند چرا که قطر و ایران دارای یک میدان

گازی مشترک بزرگ در خلیج فارس هستند.

هرچند یک دوره رکود در مناسبات ایران و قطر در سال ۲۰۱۴ بوجود آمد اما روابط دو کشور بعد از سقوط صدام بیشتر شد، به عبارت بهتر روابط ایران و قطر به علت مذاکرات هسته‌ای دستخوش تغییر و تحول شد. توافق هسته‌ای نیز تحت شرایط خاص و در زمانی اتفاق افتاد که منطقه خاورمیانه متشنج و شرایط بحرانی را سپری می‌کرد (Katzman, 2016: 8-9).

فاز جدید منازعه در خاورمیانه

شروع دور جدیدی از تنش‌ها در خاورمیانه و شیفت آن از ایران به سمت قطر، منطقه و کشورهای عربی را وارد مرحله تازه نمود. اگرچه دو کشور قدرتمند عربی عضو GCC با شروع تحولات در جهان عرب در سال ۲۰۱۱ بعضاً در مواردی سیاست‌های همسو در قالب ائتلاف عربی و شورای همکاری خلیج فارس در سوریه و یمن را اتخاذ نمودند اما اختلافات این دو رقیب دیرینه اینک با ورود منطقه به مرحله‌ای دیگر به شدت نمایان شده است. سیاست‌های متناقض قطر با دیگر متحدین عرب خود در GCC خصوصاً در حمایت از اخوان، روابط میانه با ایران و حمایت از شورشیان، وارد شدن به محدوده دیپلماتیک سنتی عربستان سعودی، آتش زیر خاکستر در روابط این دو کشور عربی را شعله‌ور ساخت. با روی کار آمدن دولت جدید در ایالات متحده و سفر ترامپ به خاورمیانه و اجماع سران عربی در ریاض، چرخشی در سیاست خارجی دولت جدید واشنگتن ایجاد شد. اجماع بین‌المللی سران کشورهای عربی به میزبانی عربستان با حضور دونالد ترامپ و بهبود روابط با تلاویو فصلی تازه در روابط استراتژیک کشورهای خلیج فارس با ایالات متحده و اسرائیل را فراهم کرده است. در حالی که به وضوح روابط عربستان و آمریکا در دوره باراک اوباما بویژه بعد از بهار عربی رو به تیرگی نهاد، استقرار ترامپ و تیم او در کاخ سفید از سوی زمامداران عربستان به عنوان یک شروع جدید در روابط دو کشور مورد استقبال قرار گرفت. در فضایی که منطقه خاورمیانه شاهد حضور داعش است، گزارش سازمان‌های امنیتی آمریکا، نقش اتباع سعودی در حادثه ۱۱ سپتامبر تأیید می‌کند و ائتلاف عربی به رهبری سعودی در یمن موفقیتی نداشته است همچنین سوریه، عربستان و آمریکا سعی کردند در جریان سفر اخیر ترامپ، ایران را به مثابه یک تهدید امنیتی برجسته سازند. هرچند آمریکا از اصول ثابت سیاست خارجی برخوردار است ولی عربستان هنوز خط مشی اشتباه خود را ادامه می‌دهد. کشورهای عربی عضو GCC و خصوصاً عربستان که عمیقاً از سیاست‌های اوباما در خصوص ایران و سوریه

مأیوس شده بودند اینک با درک تهدید مشترک اشتیاق فراوان برای روابط جدید دارند. برای ایالات متحده نیز توسعه ائتلاف و همکاری‌های امنیتی با کشورهای عربی منطقه می‌تواند یک نیروی فزاینده برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی شامل مقابله با سیاست‌های تخریبی ایران و مغلوب ساختن دولت اسلامی باشد. رویکرد خصمانه دولت جدید ایالات متحده نسبت به تهدیدات منطقه خصوصاً ایران به عنوان تهدیدی که نیازمند پاسخ نظامی است یا ارزش مشارکت بیشتر با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را دارد، عربستان و دیگر کشورهای منطقه را نسبت به همکاری‌های آتی با امریکا امیدوار کرد (Boghardt & Handerson, 2017: 2-3).

با محاصره اقتصادی قطر توسط شرکای عرب خود، منطقه نوع دیگری از تنش را تجربه می‌کند که این امر دوحه را به یک ماریج مرگ اقتصادی و اجتماعی سوق داده است. قطع روابط دیپلماتیک عربستان، بحرین، مصر و امارات با قطر به دلیل حمایت از گروه‌های تروریستی و ایران است. در حالیکه دوحه این اتهامات را رد می‌کند روابط اکنون میان کشورهای قدرتمند عربی که نه تنها منجر به قطع روابط دیپلماتیک آنها شده بلکه فشارها را نیز تشدید کرده‌اند و تاکنون قطر شروط عربستان را نپذیرفته است. این اولین بار نیست که کشورهای عربی خلیج فارس با قطر وارد تنش جدی می‌شوند اما متوقف کردن پروازها و حتی اخراج شهروندان در کنار قطع روابط دیپلماتیک رویدادی است که دلایل محکم و عمیقی پشت آن است. تنش میان دو کشور زمانی بوجود آمد که سخنانی به نقل از امیر قطر شیخ تمیم در راستای تایید ایران به عنوان قدرتی بزرگ که ضامن ثبات منطقه است و نیز حمایت از حماس به عنوان نماینده فلسطینیان در خبرگزاری رسمی این کشور مطرح شد که این اظهارات خشم دول عربی خلیج فارس خصوصاً عربستان را برانگیخت زیرا در مقابل تلاش عربستان و متحدانش برای انزوای ایران می‌ایستاد. این اظهارات پس از حضور دونالد ترامپ در ریاض مطرح شد که بلافاصله دوحه آن را تکذیب کرد. قطع رابطه با قطر از سویی شکافی درون شورای همکاری خلیج فارس می‌آفریند و از سوی دیگر منجر به صف‌بندی‌های تازه‌ای در منطقه می‌شود. اکنون قطر عملاً از این شورا رانده شده است.^۱

پیامدهای احتمالی تنش دوحه - ریاض و تأثیر آن بر سوریه

با افزایش تنش میان ریاض و دوحه که دو کشور در حمایت از مخالفان دولت اسد پیشگام بوده و از گروه‌های مسلح مخالف دولت سوریه حمایت تسلیحاتی و نظامی می‌کنند امکان دارد

این گروه‌ها رو در روی هم قرار گیرند و جبهه تازه‌ای گشوده شود که تضعیف موقعیت مخالفان را در پی داشته باشد. سرزمین‌های فلسطینی نیز می‌تواند شاهد تنش‌های تازه میان حماس گردد که مورد پشتیبانی قطر است و جنبش فتح که از جانب عربستان سعودی حمایت می‌شود.

در این میان نقش ترکیه و ایران می‌تواند قابل توجه باشد، ترکیه تاکنون مواضعی نزدیک به قطر داشته و از سال گذشته با عربستان زاویه پیدا کرده و حمایت خود را از دوحه اعلام نموده است. ایران نیز به عنوان بزرگترین همسایه که درهای هوایی و دریایی خود را به روی دوحه بازگشوده می‌تواند از این نزدیکی در تقابل با عربستان استفاده نماید. دیدار ترامپ و محمد بن سلمان به عنوان شاهزاده جدید عربستان با دشمنی این شاهزاده نسبت به ایران و بی‌اعتمادی نسبت به قطر که با موضع تهاجمی ترامپ نسبت به ایران تطابق دارد تقابل هر چه بیشتر آمریکا و عربستان را نسبت به جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد.^۱

سعودی‌ها اگر بیش از حد بر حمایت‌های ترامپ از سیاست‌های منطقه‌ای‌شان (خصوصاً بعد از سفر او به ریاض و انعقاد قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری) حساب باز کنند دچار اشتباه محاسباتی خواهند شد. صرف نظر از اینکه ایالات متحده چه کاری انجام می‌دهد افزایش بیش از حد تخاصم و دشمنی نسبت به ایران و در همان حال محاصره کردن قطر به عنوان یکی از اعضای GCC احتمالاً جایگاه عربستان سعودی و بقایای نظم سیاسی شکننده دول عربی را تضعیف می‌کند. این اقدامات که هدفشان تضعیف موقعیت منطقه‌ای ایران است در عوض احتمالاً منجر به تقویت قدرت ایران خواهد شد. اینکه چگونه عربستان با تشدید درگیری و تنش با ایران و تلاش برای مطیع ساختن قطر با خواست‌های خود جایگاه و موقعیت خویش را به تحلیل می‌برد؟ در حالی که عربستان از طریق رابطه امنیتی خود با امریکا مزایای نظامی زیادی را نسبت به ایران کسب می‌کند اما بیشتر قدرت سیاسی عربستان در منطقه ناشی از جایگاه مستحکم این کشور در دنیای عرب است و اگر این موقعیت مورد مخاطره قرار گیرد با توجه به نظم عربی شکننده و جنگ‌های داخلی در عراق، لیبی، سوریه و یمن مشخصاً منجر به افزایش قدرت ایران خواهد شد. در واقع تضعیف جایگاه عربستان در میان کشورهای عربی بعد از تحولات ۲۰۱۱ به بزرگترین چالش برای ریاض تبدیل شده و بهترین فرصت را در اختیار تهران برای گسترش نفوذ خود قرار می‌دهد. لذا تشدید خصومت با ایران در منطقه باعث طولانی شدن جنگ‌های نیابتی شده و از طرفی تحریم قطر و فشار بر آن برای داشتن سیاستی همسو با جهان عرب، تضعیف هرچه بیشتر دنیای عرب را به

دنبال دارد که در نتیجه جایگاه عربستان سعودی را به مخاطره می‌اندازد و محور ترکیه - ایران - قطر را مستحکم می‌کند. هرچه جنگ‌های نیابتی میان عربستان و ایران در منطقه بیشتر به طول بینجامد این خطر که جنگ‌های داخلی به دیگر کشورهای عرب منطقه مانند اردن و لبنان سرایت کند و نیز احتمال اینکه دنیای عرب بیشتر از درون متلاشی شود و در بازی منطقه‌ای؛ ایران دستاوردهای بیشتری داشته باشد افزایش می‌یابد. آنچه که در حال حاضر روشن است در سوریه مخالفان بشار اسد در حال تضعیف‌اند و تقسیمات بین کشورهای عربی تهدیدی برای ریاض نسبت به چالش‌های ایران است. برخلاف مخالفان سنی که بسیار منزوی هستند ائتلاف شیعی مورد حمایت دولت سوریه که مورد حمایت ایران نیز قرار گرفته به شدت تقویت شده است. صدها نفر از گروه‌های مخالف مختلف از اعضای گروه‌های ستیزه‌جوی جهادی مانند القاعده وابسته به سوریه، حیات التحریر الشام (جبهه النصره پیشین) به گروه‌های سلفی غیرجهادی مثل جیش الشمس و احرار الشام و حتی برخی از گروه‌های مخالف جناح‌های قوی تر ارتش آزاد سوریه سکولار مشغول شکل دادن مناطق سوریه در خارج از کنترل دولت مانند استان ادلب هستند. با توجه به حمایت دولت ایران، روسیه و شبه نظامیان شیعی بعید بنظر می‌رسد که این گروه‌های مخالف تهدیدی برای اسد یا ایران باشند. در حالی که عربستان نسبت به موضع قطر بسیار خشمگین شده این شرایط می‌تواند بعضی از خطوط منازعه میان ریاض و تهران را کاسته و احتمالاً مسیرهای دیپلماتیک به سمت عادی سازی روابط را میان این دو بوجود آورد. اگرچه قطر همواره سیاست خارجی مستقلی را دنبال کرده اما در بسیاری از ابتکارها از جمله جنگ یمن با عربستان سعودی همکاری کرده است با این حال هر چه دوحه بیشتر از مدار کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس فاصله بگیرد و به ترکیه و ایران که اکنون راه‌های حیاتی قطر هستند نزدیک شود به افزایش تنش‌های درون نظام عربی و اختلافات عمده با ریاض منجر می‌شود.

اگر تخصیص میان عربستان سعودی و قطر ادامه یابد این امر می‌تواند در ادامه باعث تقویت محور آنکارا- تهران شود محوری که تاکنون بخاطر تهدید مشترک حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و همکاری تاکتیکی آنها با یکدیگر و با روسیه در مذاکرات سوریه در آستانه قزاقستان در حال رشد و توسعه است. نزدیکی بیشتر محور آنکارا، تهران و دوحه برای عربستان سازنده نیست. همچنین احتمال این خطر وجود دارد که پاکستان نیز در نزاع میان عربستان و قطر که راه میانه را در پیش گرفته ممکن است مجبور شود جانب طرفی را بگیرد که مورد خوشایند ریاض نباشد. بنابراین اقدامات بعدی ریاض در قبال قطر و تشدید فشار بر آن بیشترین ظرفیت را

در اختیار گروه‌های درون ساختار سیاسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد تا از آسیب‌پذیری‌های دنیای عرب استفاده کند. چرا که در حال حاضر تهران از طریق اقدامات فعال خود در عراق، سوریه و یمن از خلاء ایجاد شده در منطقه در یک خاورمیانه پسااصدام و نظم عربی شکننده می‌تواند استفاده کند.^۱

نتیجه‌گیری

رویدادهای مهمی که از ۲۰۱۱ خاورمیانه را به بحرانی‌ترین منطقه پس از جنگ جهانی دوم تبدیل نمود کماکان در حال تداوم است و همچنان گروه‌ها و بازیگران مختلف برای داشتن سهم و نفوذ در این مناطق درگیرند. اگرچه دولت اسلامی در حال تضعیف است اما تمام نگاه‌ها به سوی خلاء قدرت پساداعش و نظام آشوب‌زده سوریه است. از زمان وقوع تحولات منطقه خصوصاً بحران سوریه، عربستان سعودی و قطر به عنوان مهمترین اعضای شورای همکاری خلیج فارس که هر دو کشور ادعای رهبری بر جهان سنی را دارند یکی با اسلام وهابی و دیگری با اسلام سیاسی اخوانی؛ سعی در به کنترل درآوردن سوریه داشتند و در کنار هم با حمایت از مخالفان، خواهان ساقط نمودن دولت اسد و کوتاه کردن دست ایران در مناطق نفوذ بودند. اینک در مرحله‌ای حساس این دو رقیب GCC در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند.

با محاصره اقتصادی قطر و قطع روابط دیپلماتیک با این کشور از سوی کشورهای عربی عضو GCC به رهبری عربستان، منطقه مرحله جدید از تنش را تجربه می‌کند، تقابل دو کشور عربی که در نهایت نظم درون عربی را شکننده‌تر خواهد نمود. اگر تنش میان دوحه و ریاض همچنان تداوم یابد این دو کشور در بسیاری از حوزه‌ها رودروی یکدیگر قرار خواهند گرفت و اگر دوحه بنابه خواست‌های عربستان و دیگر اعراب منطقه به دامن دول عربی بازگردد و بحران در کوتاه‌مدت با میانجی‌گری ایالات متحده نیز حل شود تضاد دوحه و ریاض که از ۲۰۱۱ به وضوح نمایان شد در طولانی مدت ادامه پیدا خواهد کرد. چرا که دوحه به دنبال سیاست خارجی مستقل و دور از زیر سایه ماندن عربستان است. اما با این حال نزاع میان دو کشور در مقطع کنونی می‌تواند این دو کشور را در بعضی جبهه‌ها رو در روی یکدیگر قرار دهد:

۱- ابتدا در سوریه جایی که دو کشور با هدف سرنگونی اسد به میدان آمدند و از مخالفان حمایت مالی و تسلیحاتی به عمل آوردند بنابراین امکان دارد در صورت ادامه بحران در روابط

قطر و عربستان مخالفان مورد حمایت آن‌ها رودروی یکدیگر قرار گیرند که موجبات تضعیف آنها را فراهم می‌آورد؛

۲- در فلسطین نیز می‌توان تنش‌های بیشتر را در روابط این دو کشور مشاهده نمود چرا که دوحه از حماس حمایت می‌کند و جنبش فتح مورد حمایت عربستان می‌باشد؛

۳- اما آنچه که بیش از همه می‌تواند تعیین کننده باشد نقش ترکیه و ایران در تنش میان دوحه و ریاض است که تاکنون آنکارا و تهران مواضع نزدیک به قطر رادر پیش گرفته‌اند. زاویه پیدا کردن ترکیه با عربستان از سال گذشته و افزایش بیش از حد تخصص و دشمنی نسبت به ایران و در همان حال محاصره کردن قطر احتمالاً جایگاه عربستان سعودی و بقایای نظم سیاسی شکننده دول عربی را تضعیف می‌کند. این اقدامات که همگی در راستای تضعیف موقعیت منطقه‌ای ایران است احتمالاً منجر به تقویت قدرت ایران خواهد شد. اینکه چگونه عربستان با تشدید درگیری و تنش با ایران و تلاش برای مطیع ساختن قطر با خواست‌های خود جایگاه و موقعیت خویش را به تحلیل می‌برد. در حالیکه عربستان از طریق رابطه امنیتی خود با امریکا مزایای نظامی زیادی را نسبت به ایران کسب می‌کند اما بیشتر قدرت سیاسی عربستان در منطقه ناشی از جایگاه مستحکم این کشور در دنیای عرب است و اگر این موقعیت مورد مخاطره قرار گیرد با توجه به نظم عربی شکننده و جنگ‌های داخلی در عراق، لیبی، سوریه و یمن مشخصاً منجر به افزایش قدرت ایران خواهد شد. در واقع ضعف جایگاه عربستان سعودی در میان اعراب منجر به بزرگترین چالش برای ریاض شده و بهترین فرصت را در اختیار تهران می‌گذارد. با توجه به شخصیت جوان و بلند پرواز شیخ تمیم؛ رفتارهای خارج از قاعده و دوری‌گزینی از اعراب محتمل است که در این شرایط نزدیکی به ایران یکی از گزینه‌هاست اما باید توجه داشت که رویدادها همواره روندها را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بازگشت قطر به دامن اعراب اگرچه در کوتاه مدت بعید به نظر می‌رسد اما در بلند مدت محتمل است.

منابع

الف - فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۹۰)، «اخوان‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۱.

- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۳)، «بحران سوریه، تأثیر آن بر بازیگران منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۲)، تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سهرابی، عبدالله، (۱۳۹۱)، «سایه عربستان بر سر قطر، همشهری دیپلماتیک»، ماهنامه سیاسی تحلیلی، شماره ۵۹.
- صادقی، حسین، احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، «عربستان سعودی؛ از هژمونی تا رهبری منطقه-ای»، مجله روابط خارجی، شماره ۷.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۳)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- قاسمیان، روح الله، (۱۳۹۲)، کنکاشی در تحولات سوریه، ریشه‌ها پیامدها و بازیگران.
- کرمی، کامران، (۱۳۹۲)، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، به نقل از: <http://peace-ipsc.org/fa> بازیابی در ۱۳۹۳/۸/۲۶.
- کوهکن، علیرضا و تجری، سعید، (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، پاییز ۱۳۹۳ (شماره پیاپی ۴۰)، شماره ۱۰.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۳)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- نیاکویی، سید امیر، بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، زمستان، شماره ۴.

ب- عربی

- تتاع، عبدالناصر، (۲۰۱۲)، «الموقف العربی من الثورة السوریة، دراسة منشورة علی موقع مرکز امیه للبحوث و الدراسات الاستراتیجیة»، متاح فی <http://www.umayya.org/featured/1386>
- سمیر الرنتیسی، محمود و المدلل، ولید حسن، (۲۰۱۳)، «السیاسة الخارجیة القطریة تجاه بلدان الریبع العربی و القضیة الفلستینیة»، البرنامج المشترك بین اکادیمیة الادراه و السیاسة للدراسات العلیا و جامعه الاقصی برنامج الدبلماسیة و العلاقات الدولیة، متاح فی www.mpa.edu.ps/uploads/r43.pdf

پ - انگلیسی

- Boghardt, Lory Plotkin&Henderson, Simon, (2017), "Rebuilding Alliances and Countering Threats in the Gulf", *The Washington Institute for Near East Policy*, No, 35.
- Barzegar, Kayhan, (2012), "The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East", *Belfer Center for Science and International Affairs*, Harvard Kennedy School, available in [http:// www. irdiplomacy. ir/en/page/1908606/](http://www.irdiplomacy.ir/en/page/1908606/) Retrieved October 30 (2015).
- Elashmawy, Sherif, (2014), "The Foreign Policies of Saudi Arabia and Qatar towards the Arab Uprisings; The Cases of Egypt, Libya and Bahrain", Paper presented at the 5th ECPR Graduate Student Conference, University of Cambridge.
- Harriet, Sherwood, (2012), Arab League Urges Joint UN-Arab Peacekeeping.
- Jahner, Ariel, (2012), "Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf", *International Affairs Review*, Volume XX, Number 3.
- Katzman, Kenneth, (2016), "Qatar: Governance, Security, and U.S. Policy, Specialis in Middle Eastern Affairs", Congressional Reserch Service, www.Crs.gov.R44533.
- Kaussler, Bernd, (2015), "Tracing Qatar's` Foreign Policy and its Impact on Regional Security, Arab Center for Research and Policy Studies", www.dohainstitute.org.
- Mearsheimer, John J, (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton.
- Mohseni, payam, (2015), Views from the Arab World and Iranian Politics Post – nuclear deal, in Iran and the Arab Workd after the Nuclear Deal, Rivalry and Engagement in a New Era, Harvard Kennedy School, Belefer Center For Science and International Affairs.
- Pulliam, Sara, (2013), "Qatar's Foreign Policy: Building an International Image", *Journal of the American University in Cairo*, Department of Political Science. Cairo.

- Rockower, Paul, (2012), "Qatar Public Diplomacy", Unpublished Paper, Web.
- Steinberg, Guido, (2013), Qatar and the Arab Spring: Support for Islamists and new anti-Syrian Policy, accessible online at http://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/comments/2012C07_sbg.pdf, p. 5., accessed 8/05/2013.
- Steinberg, Guido, (2014), Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs, Leading the Counter-Revolution, Saudi Arabia and the Arab Spring Steinberg, June 2014.
- Walt, Stephen M (1987), *The Origins of Alliances*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- [www.http://foreignpolicy.com/6/7/2017/saudi-arabia-is-weakening-itself-and-strengthening-iran/](http://foreignpolicy.com/6/7/2017/saudi-arabia-is-weakening-itself-and-strengthening-iran/)
- <http://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/qatar-saudi-arabia-diplomatic-tensions-trump-administration-interven-es-iran-islamic-militants-a7774666.html>.
- <http://www.businessinsider.com/economic-impact-of-the-severance-of-diplomatic-ties-between-qatar-saudi-arabia-and-other-states/6/2017-?r=UK&IR=T>